

خاورمیانه بزرگ: فرصت یا چالش

دکتر امیر ساجدی*

پیشگفتار

راستای منافع ملی آمریکا بود. در آن دوران منافع ملی آمریکا در خاورمیانه ایجاب می کرد که در کنار پشتیبانی از اسرائیل و مدیریت بحران در روابط اعراب و اسرائیل، از بیشتر دولتهای ضد کمونیسم و اقتدار گرای پیرو غرب پشتیبانی شود و همچنین امنیت جریان نفت از خاورمیانه به آبهای آزاد برقرار باشد.

با از افتادن ابر قدرت شرق که پایان گرفتن جنگ سرد و از میان رفتن خطر کمونیسم را در پی داشت، سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه و دیگر نقاط جهان باید دگرگون می شد. اعلام نظریه نظم جهانی نو از سوی جرج بوش (پدر) در ۱۹۹۱ دگرگونی بزرگی در سیاست خارجی آمریکا پدید آورد. بر پایه این نظریه، ایالات متحده تنها ابر قدرت در نظام بین الملل شناخته می شد؛ ولی شماری از قدرتهای بزرگ مانند اعضای اتحادیه اروپا، چین، روسیه و نیز برخی از قدرتهای منطقه ای چون هند و ایران، نظم جهانی نو را به چالش کشیدند. گسترش بنیادگرایی در خاورمیانه، افزایش جنگ افزارهای ویژه نابودی گروهی و بالا گرفتن عملیات تروریستی در دهه

در دوران جنگ سرد، لیبرالیسم اخلاقی ویلسونی کنار گذاشته شد و لیبرالیسم نهادگرا جای آنرا گرفت. لیبرالیسم نهادگرا که ضامن نظام سرمایه داری آمریکا بود، مورد تهدید نظام کمونیستی قرار داشت. از این رو سیاست خارجی آمریکا بر پایه سیاست بستن راه نفوذ کمونیسم در سراسر جهان شکل گرفته بود. در چنین فضایی نگهداشت نظامهای دموکرات و حکومتهای اقتدارگرای پیرو غرب در دستور کار سیاستمداران لیبرال آمریکا قرار داشت. در آن دوران، واقع گرایان آمریکایی بی توجه به ویژگیهای داخلی نظامهای سیاسی در خاورمیانه همواره در پی نگهداشت ثبات سیاسی آنها بودند. این سیاست آمریکا برای نیم سده در چارچوب نظام بین الملل دو قطبی مؤثر افتاد، هر چند در این دوره بر قدرت حکومتهای اقتدارگرا و غیر دموکراتیک افزوده شد؛ زیرا این گونه رژیمها در خاورمیانه و دیگر جاها مورد سرزنش دولتهای لیبرال در ایالات متحده قرار نمی گرفتند و سر یا ماندن آنها در

*عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد مرکز

سرنگون شد.^۴

ولی عملیات تروریستی و افکار ضد غربی (ویژه ضد آمریکایی) به دو کشور افغانستان و عراق محدود نمی‌شد و حتی با گذشت زمانی نه چندان کوتاه مسئله تروریسم نه تنها در این دو کشور حل نشد بلکه ابعادی گسترده‌تر یافت.^۵ از آنجا که افکار رادیکال ضد آمریکایی در میان لایه‌های گوناگون دیگر جوامع اسلامی نیز وجود داشت، برای مبارزه با اندیشه‌ها و گرایش‌های ضد غربی در آن سرزمینها می‌بایست چاره‌ای اندیشیده شود که در مورد همه کشورهای مسلمان کارساز افتد. لیبرال‌های هابزی در دستگاه سیاست خارجی آمریکا با اعلام اینکه امنیت نیاز همه انسانها در جای جای جهان است، همه سرزمینهای اسلامی از مراکش در شمال آفریقا تا بنگلادش در جنوب آسیا را خاورمیانه بزرگ خواندند و زیر یک چتر قرار دادند.

استدلال سیاستمداران نومحافظه کار آمریکا برای ارائه این طرح بر گزارش سازمان توسعه انسانی در جهان عرب (AHDR) استوار بود که در آن گفته شده بود:

۱- تولید ناخالص داخلی (GDP) ۲۲ کشور عربی، بر سر هم، به نیمی از تولید داخلی اسپانیا هم نمی‌رسد؛
۲- نزدیک به ۴۰ درصد اعراب بی‌سوادند که دو سوم آنها را زنان تشکیل می‌دهند؛

۳- تا ۲۰۱۰ م. پنجاه میلیون تن در سرزمینهای عربی وارد بازار کار می‌شوند و این شمار تا ۲۰۲۰ به یکصد میلیون تن می‌رسد. پس هر سال باید بیش از ۶ میلیون

● گسترش بنیادگرایی در خاورمیانه،

افزایش جنگ‌افزارهای ویژه نابودی گروهی و بالا گرفتن عملیات تروریستی در دهه پایانی سده بیستم نشانگر آن بود که نومحافظه کاران آمریکایی که در پی برپا کردن نظامی تک قطبی در جهان بودند، برای اجرای خواسته‌های خود دست به تلاشهای بیشتری خواهند زد.

پایانی سده بیستم نشانگر آن بود که نومحافظه کاران آمریکایی که در پی برپا کردن نظامی تک قطبی در جهان بودند، برای اجرای خواسته‌های خود دست به تلاشهای بیشتری خواهند زد.



با وجود تلاشهای چشمگیر آمریکا در ماههای پایانی دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون، گفت‌وگوهای صلح خاورمیانه با موفقیت همراه نبود و در سایه فزون خواهی اسرائیل به شکست انجامید.^۱ در آغاز دوران ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش، گونه‌ای کم توجهی به خاورمیانه در سیاست خارجی آمریکا دیده می‌شد. در حقیقت دولتمردان آمریکایی سرگرم یافتن راههایی بودند که نظام تک قطبی را ثبات بیشتری ببخشند. رویدادهای یازدهم سپتامبر که درجه آسیب‌پذیری امنیت آمریکا را آشکار کرد، سبب شد آمریکا خطر پیش آمده را به فرصت تبدیل کند و دگرگونی شگرفی در سیاست خارجی خود پدید آورد. پس از یازدهم سپتامبر، مفهوم امنیت ملی برای سیاستمداران آمریکا از بنیان دگرگون شد. دولت آمریکا برای جلوگیری از خطرها و حمله‌های احتمالی در آینده، نیازمند راهکاری تازه بود. لیبرال‌های راست نوبه رهبری بوش بر پایه نظریه‌های^۲ به این باور رسیدند که برای داشتن امنیت، باید به رویارویی با تروریسم برتری داده شود و ستیز با این پدیده از اهداف اصلی سیاست خارجی آمریکا باشد. راست نوبه این باور رسید که ریشه خطرها در خاورمیانه است و برای رویارویی با تروریسم باید پیش از حمله‌ای دیگر، با گروههای مبارز و مسلح مخالف آمریکا و دولتهای پشتیبان این نیروها جنگید و آنها را به زانو درآورد. این تئوری «حمله پیشگیرانه» نام گرفت. بر پایه این نظریه بود که رژیم طالبان، پشتیبان گروه القاعده و بن لادن مورد حمله قرار گرفت و سرنگون شد، و سپس دولت صدام حسین که از ۱۹۹۱ دولتی مخالف آمریکا شناخته می‌شد و پیش از آن بارها دست به کاربرد جنگ افزارهای شیمیایی زده بود، در ۲۰۰۳ به بهانه داشتن جنگ افزارهای ویژه نابودی گروهی^۳ هدف قرار گرفت و در کمتر از ۲۰ روز

زیر روبرویند:

- ۱- شکافهای اجتماعی- قومی- مذهبی؛
- ۲- سلطه حکومت‌های نامشروع و غیردموکراتیک؛
- ۳- گسترش چشمگیر فساد در بسیاری از سازمانهای دولتی؛
- ۴- پیوند نزدیک بیشتر دولتمردان در کشورهای عربی با غرب؛
- ۵- شکافهای بزرگ میان لایه‌های اجتماعی؛
- ۶- تضاد شدید مبارزان اسلام‌جو با دولتمردان و حامیان آنان.^۸

طراحان خاورمیانه بزرگ همچنین بر آن بودند که ساختار سیاسی کشورهای خاورمیانه برای سده‌ها زیر فرمان نظام پادشاهی با گرایشهای قبیله‌ای، عشیره‌ای و مذهبی بوده و رهبران کشورهای خاورمیانه از این گرایشها بعنوان منطق سیاست و کشورداری برای بقای خود و دوام حکومتشان بهره گرفته‌اند؛ این گونه سیستمهای حکومتی سبب شده است که منافع فردی یا دست بالا منافع یک گروه خاص برتر از منافع جامعه یا کشور شمرده شود؛ مشارکت دیگر لایه‌های جامعه در ساختار سیاسی این حکومتها ناممکن یا بسیار اندک و محدود است؛ به سبب نبود نهادهای دموکراتیک و نبود مشارکت مردمان، رقابتهای سیاسی سازنده نیز وجود ندارد و اندک رقابتی هم که صورت می‌گیرد بیشتر در درون گروه حاکم و تنها برای به دست گرفتن قدرت است؛ نبود دموکراسی و نبود مشارکت مردمان سبب شده است که به مشروعیت این گونه حکومتها در درون بیرون مرزها به دیده تردید نگریسته شود. دیگر شاخصهای مورد نظر لیبرال‌های هابزی عبارت بود از شمار کشته‌شدگان سیاسی، شمار زندانیان سیاسی، آزادی اجتماعات و گروههای سیاسی، آزادی بیان و مطبوعات، آزادی شهروندان عادی در زمینه‌های حقوقی و مدنی، چگونگی انتقال قدرت- ضریب امنیت اجتماعی، میزان جرایم، امنیت سرمایه‌گذاری، اندازه فرار سرمایه، دامنه گریز نخبگان، شمار مهاجران عادی، شمار مهاجران و پناهندگان سیاسی به دیگر کشورها، شمار گزارشها در زمینه نقض حقوق بشر، شمار

● رویدادهای یازدهم سپتامبر که درجه آسیب‌پذیری امنیت آمریکا را آشکار کرد، سبب شد آمریکا خطر پیش آمده را به فرصت تبدیل کند و دگرگونی شگرفی در سیاست خارجی خود پدید آورد. پس از یازدهم سپتامبر، مفهوم امنیت ملی برای سیاستمداران آمریکا از بنیان دگرگون شد.

شغل برای آنها ایجاد شود؛

- ۴- اگر نرخ بیکاری به همین صورت باقی بماند شمار بیکاران تا ۲۰۱۰ به ۲۵ میلیون تن خواهد رسید؛
- ۵- درآمد یک سوم ملت‌های عرب کمتر از ۲ دلار در روز و از استاندارد جهانی بسیار دور است؛
- ۶- تنها ۱/۶ درصد از جمعیت کشورهای عربی به اینترنت دسترسی دارند؛
- ۷- زنان تنها ۳/۵ درصد از کرسی‌های پارلمان در کشورهای عربی را در اختیار دارند؛
- ۸- ۵۱ درصد از اعراب جوان خواستار کوچیدن به کشورهای دیگرند و برای آنان کشورهای اروپایی جذابیت بیشتری دارد.^۹

گزارشها یا پژوهشهای دیگری نیز کم و بیش این آمارها را تأیید می‌کرد. برای نمونه، در ۱۹۹۶ در کشورهای عربی بر سرهم تنها ۱۴۰ روزنامه با تیراژ ۹/۲ میلیون نسخه وجود داشت، در حالی که در همان سال در آمریکا ۲۹۳۹ روزنامه با تیراژ ۱۱۱ میلیون نسخه و در خاور آسیا ۴۰۰ روزنامه با تیراژ ۱۰۲ میلیون نسخه منتشر می‌شد؛ یا در پژوهشها و گزارشها در زمینه توسعه انسانی در جهان در ۲۰۰۱ آمده بود که در آغاز هزاره سوم، میزان کاربران اینترنت در آمریکا ۴/۳ درصد و در کشورهای عربی تنها ۰/۶ درصد بوده است.^۷

سیاستگذاران آمریکایی بر پایه پژوهشهای جیمز بیل اعلام کردند که بیشتر کشورهای خاورمیانه با دشواریهای

بوش در نشست سران هشت کشور صنعتی جهان در ۲۰۰۴ پروژه خاورمیانه بزرگ را اعلام کرد.^{۱۱} هر چند شرکت کنندگان در این نشست آنرا به گونه‌ی تلویحی پذیرفتند، روشن بود که این طرح باید بررسی شود. پس از اندک زمانی، طرح خاورمیانه بزرگ با واکنش و چالش‌های بسیار از سوی کشورهای اسلامی و غیراسلامی روبه‌رو شد.

واکنش اروپاییان

اروپاییان خواستار اصلاحاتی چند در طرح پیشنهادی آمریکا شدند. از دید آنان در درجه نخست، تأکید می‌بایست بر گسترش مدرنیته در عرصه‌های اجتماع و فرهنگ در خاورمیانه بزرگ باشد و دموکراتیزه کردن منطقه پس از آن صورت گیرد. آنها می‌گفتند با روابط دیرینه و شناختی که از ملت‌های خاورمیانه دارند، دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی برای این کشورها به همان اندازه دگرگونی‌های سیاسی اهمیت دارد. از دید دولتهای فرانسه و آلمان همکاری‌های آموزشی، تحصیلی، بازرگانی و فقرزدایی می‌بایست پیش از فرم و دگرگونی‌های سیاسی انجام شود یا دست کم جلوتر از آن آغاز گردد زیرا این دگرگونی‌ها به آرامی و کندی صورت می‌پذیرد و بیشتر جنبه همکاری دارد. با

● با بررسی عوامل پدیدآورنده رویدادهای یازدهم سپتامبر، تحلیلگران نومحافظه کار به این نتیجه رسیدند که شرایط و ساختار سیاسی-اقتصادی کشورهای خاورمیانه از عوامل مهم رشد تروریسم در خاورمیانه است زیرا ساختارهای غیردموکراتیک و اقتصاد ناکارآمد همراه با فساد گسترده سبب شده است که ملت‌های منطقه نه تنها از رسیدن به حقوق خود باز مانند بلکه سرخورده شوند.

گزارش‌های سازمان عفو بین‌المللی و...^۹ با بررسی عوامل پدیدآورنده رویدادهای یازدهم سپتامبر، تحلیلگران نومحافظه کار به این نتیجه رسیدند که شرایط و ساختار سیاسی-اقتصادی کشورهای خاورمیانه از عوامل مهم رشد تروریسم در خاورمیانه است زیرا ساختارهای غیردموکراتیک و اقتصاد ناکارآمد همراه با فساد گسترده سبب شده است که ملت‌های منطقه نه تنها از رسیدن به حقوق خود باز مانند بلکه سرخورده شوند.

این تحلیلگران با بررسی و تأیید این پدیده‌ها گفتند که بیشتر جوامع خاورمیانه با رژیم‌های غیردموکراتیک اداره می‌شوند و زیر فشار سنگین قرار دارند. نبودن امکان اعتراض و ابراز مخالفت با دولتهای اقتدارگرا از راه‌های دموکراتیک و رسمی زمینه‌ی گرفتن گروه‌های مخالف زیرزمینی را فراهم آورده است. برخی از این گروه‌ها که با سیستم‌های حکومتی خود و حامیان آنها سخت مخالفند، دست به سلاح می‌برند و فضایی ناامن در خاورمیانه و دیگر نقاط جهان پدید می‌آورند.

سرانجام لیبرال‌های هابزی اعلام داشتند که چون دولتهای غربی و غیرغربی توان از میان بردن گروه‌های ناراضی و رادیکال را به گونه کامل حتی با پیشرفته‌ترین و مدرن‌ترین ابزارها ندارند و جلوگیری از اقدامات تروریستی آنها نیز همیشه امکان‌پذیر نیست، پس باید ریشه تروریسم را در مناطقی که وجود دارد یا می‌تواند در آن پدید آید، برکند؛ و این کار یعنی نابودی گروه‌های تندرو، تنها می‌تواند از راه دگرگونی‌ها و اصلاح رژیم‌های سیاسی، رفم‌های اقتصادی و اجتماعی در کشورهای اسلامی در خاورمیانه بزرگ صورت گیرد.

جرج دبلیو بوش در ۲۰۰۴ در یک سخنرانی گفت: «تا هنگامی که خاورمیانه منطقه‌ای استبدادی و آکنده از خشم و ناامیدی است، مردان و جنبش‌هایی پدید می‌آورد که امنیت آمریکا و دوستان ما را به خطر می‌اندازند. از این‌رو آمریکا راهبرد ترویج آزادی را در خاورمیانه بزرگ پیگیری خواهد کرد.»^{۱۰}

این گونه اصلاحات نه تنها فشاری سنگین به دولتهای منطقه نمی آید بلکه نگرانی دولتها در خاورمیانه بزرگ نیز برانگیخته نخواهد شد. اصلاحات در خاورمیانه بزرگ می بایست جداگانه در هر یک از کشورهای خاورمیانه اجرا شود، زیرا خاورمیانه همچون موزائیکی است در برگیرنده فرهنگها و اقوام گوناگون با دیدگاههای سیاسی متفاوت. دولتهای اروپایی مانند دولت روسیه^{۱۲} پایان گرفتن منازعه اعراب و اسرائیل را گامی مهم در کاهش درگیریها و نفوذ گروههای تروریستی در خاورمیانه می دانند. از دید آنها، بسیاری از مسلمانان از ناکامی در برابر اسرائیل و پانگرفتن یک کشور فلسطینی سرخورده شده اند و برای رهایی از این سرخوردگی، یا به گروههای تروریستی می پیوندند یا از آنها پشتیبانی مادی و معنوی می کنند. اروپاییان در مورد پایان درگیری اعراب و اسرائیل نظرات و راهکارهایی جدا از نولیبرالهای راست آمریکایی دارند. سیاستمداران آمریکایی حل مسئله اعراب و اسرائیل را در گرو از میان رفتن تروریسم و گروههای بنیادگرای مذهبی می دانند، تا دموکراسی در منطقه پدید آید و در پی آن گفت و گو امکانپذیر شود؛ ولی بیشتر دولتمردان اروپایی دلیل اصلی ناآرامیها در خاورمیانه و گسترش تروریسم در آن را برجا ماندن مسئله فلسطین می دانند و حل این مسئله را بر اجرای طرح خاورمیانه بزرگ و برقراری دموکراسی در این کشورها برتری می دهند و بر آنند که تلاش و نقش آمریکا، بویژه، و کمک دیگر قدرتها می تواند صلح را در منطقه بیاورد. اروپاییان با گفتن اینکه طرح خاورمیانه بزرگ پروژه بسیار بزرگی است و اجرای آن بیش از هر چیز نیازمند نیروی اقتصادی و سیاسی آمریکا، حل مسئله اعراب و اسرائیل را که بخشی از آن است، با همکاری آمریکا و همراهی اروپا دور از دسترس نمی دانند.^{۱۳} برخلاف آمریکاییان که بر لزوم تحریم و مجازات ایران به سبب خودداری اش از غنی سازی اورانیوم انگشت می گذارند، اروپاییان در این زمینه بیشتر به سیاست درگیر کردن ایران در گفتگوهای سازنده نظر دارند و تحریم ایران را چندان نمی پسندند یا دست کم تا به بن بست نرسیدن همه راهکارهای دیپلماتیک خواستار

تحریم ایران نیستند.^{۱۴}

از دیدگاههای دولتهای اروپایی درباره طرح خاورمیانه بزرگ، می توان چنین برداشت کرد که هر چند اروپاییان و آمریکاییان در مورد خاورمیانه بزرگ، در زمینه مبارزه با تروریسم، بستن راه بر کوچ گسترده، جلوگیری از گسترش جنگ افزارهای ویژه نابودی گروهی، جلوگیری از گسترش بنیادگرایی اسلامی و برقراری صلح و ثبات و امنیت در منطقه دیدگاههایی کمابیش همسان دارند، ولی بر سر چگونگی رسیدن به این هدفها چندان همسو نیستند. اروپاییان بر اصلاحات سیاسی و اقتصادی گام به گام پای می فشارند تا ساختارهای سیاسی منطقه بتوانند اصلاحات را آرام آرام به پیش ببرند. با این شیوه، دموکراسی به گونه غیر مستقیم و با همکاری دولتهای غربی و بخشهای خصوصی پا خواهد گرفت و ساختارهای سیاسی رفته رفته دگرگون خواهد شد. شاید بتوان سیاستهای اروپا در خاورمیانه را چنین ارزیابی کرد: نخست اینکه، خاورمیانه در همسایگی اروپا قرار دارد و یک خاورمیانه بی ثبات و ناآرام می تواند ناآرامیها را به اروپا که پذیرای بیش از بیست میلیون مسلمان است بکشد؛ دوم

● از دیدگاههای دولتهای اروپایی درباره

طرح خاورمیانه بزرگ، می توان چنین برداشت کرد که هر چند اروپاییان و آمریکاییان در مورد خاورمیانه بزرگ، در زمینه مبارزه با تروریسم، بستن راه بر کوچ گسترده، جلوگیری از گسترش جنگ افزارهای ویژه نابودی گروهی، جلوگیری از گسترش بنیادگرایی اسلامی و برقراری صلح و ثبات و امنیت در منطقه دیدگاههایی کمابیش همسان دارند، ولی بر سر چگونگی رسیدن به این هدفها چندان همسو نیستند.

● طرح خاورمیانه بزرگ در پی طرحهای دیگر مانند گفتگوهای مادرید، نقشه راه و... به ظاهر نشان می دهد که آمریکا خواهان ارزانی داشتن صلح و دموکراسی به منطقه است، ولی باید دانست که سیاستهای آمریکا تنها در چارچوب منافع ملی آن کشور شکل می گیرد، نه در راستای منافع ملتهای خاورمیانه.

اینکه، مبادلات اروپا با خاورمیانه بسیار گسترده تر از مبادلات آمریکا با خاورمیانه است و به سود اروپا نیست که یک بازار مصرف گسترده که بخش بزرگی از انرژی مصرفی اروپا را نیز تأمین می کند به بی ثباتی و ناآرامی کشیده شود. بدین سان، اروپاییان با این نظرها و پیشنهادها تا اندازه ای درگیر مشارکت در جنبه های گوناگون طرح می شوند و می توانند نقشی برجسته تر بازی کنند و از اقتدار و هژمونی بیشتر ایالات متحده آمریکا در این طرح بکاهند.

واکنش دولتهای خاورمیانه:

واکنش دولتهای خاورمیانه به طرح خاورمیانه بزرگ بسیار تند و شدید بود، زیرا درباره آن با آنها رایزنی نشده بود و در واقع آنرا طرحی تحمیلی می دیدند. مصر، بزرگترین کشور عربی، از طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا سخت انتقاد کرد و آنرا غیر عملی دانست. حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر گفت از آنجا که این طرح بی مشورت و مشارکت بازیگران منطقه ای طراحی شده، محکوم به شکست است^{۱۵} و افزود خاورمیانه دربرگیرنده ملتهای گوناگون با آداب و رسوم گوناگون و حتی با اقتصادهای گوناگون است و تنها با یک رهیافت (برنامه اصلاحات آمریکایی) نه فقط مسائل منطقه ای حل نمی شود بلکه زمینه آشوب و خشونت بیشتر فراهم می آید. او همچنین یادآور شد که ما منطقه را بهتر می شناسیم و می دانیم به چه اصلاحاتی نیاز است. اگر مصر که هر سال ۲ میلیارد دلار کمک از آمریکا دریافت می کند چنین واکنش داد، روشن است که پاسخ دیگر رهبران خاورمیانه چه می تواند باشد.

عربستان نیز طرح خاورمیانه بزرگ را رد کرد و آنرا تحمیلی کشورهای اسلامی دانست. سعود الفیصل وزیر امور خارجه عربستان گفت این طرح بدان معنا است که دولتهای منطقه مسائل خود را نمی شناسند و از حل آنها ناتوانند؛ ولی پیشنهادکنندگان طرح باید بدانند که عربستان دخالت دیگران در امور داخلی خود را نمی پذیرد و این گونه طرحها بیشتر رنگ استعماری دارد. او حل مسئله فلسطین را مقدم بر هر کار دیگر

دانست. ۱۶

موضع دولت سوریه بسی سخت تر از مصر و عربستان بود. سوریه آمریکا را به تلاش برای دگرگون ساختن نقشه خاورمیانه و پاره پاره کردن کشورهای عربی متهم کرد. عبدالحلیم خدام معاون وقت رئیس جمهوری در مارس ۲۰۰۴ گفت دولت مردان آمریکایی چشم بر جنایات بیشمار اسرائیلی ها در فلسطین و اشغال سرزمینهای عربی می بندند و حاضر نیستند اسرائیل را سرزنش کنند ولی در برابر در پی تحمیل طرح خاورمیانه بزرگ خود بر ملتهای مسلمانند تا حضور اسرائیل را در این منطقه مشروع جلوه دهند. ۱۷ سوریه همچنین آمریکا را به زنده کردن استعمار دیرین در خاورمیانه متهم کرد و آنرا استعمارگر بزرگ قرن خواند.

اردن، کویت، بحرین و دیگر کشورهای عربی (جز قطر) نیز با اصلاحات پیشنهاد شده در این طرح به مخالفت برخاستند^{۱۸} و یادآور شدند که ملتهای عرب اصلاحاتی را که از بیرون تحمیل شود یا از درون کشورهای خاورمیانه سرچشمه نگرفته باشد، نخواهند پذیرفت. در میان کشورهای عربی تنها قطر بود که از طرح خاورمیانه بزرگ پشتیبانی نسبی کرد.^{۱۹}

وزیران امور خارجه کشورهای عربی برای بررسی طرح خاورمیانه بزرگ در قاهره گرد آمدند. در این نشست چالشهای فراروی جهان عرب بررسی شد ولی شرکت

نیز با انتقاد روبه‌رو شده است. برخی از آنان استدلال کرده‌اند که از يك سو وضع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورهای خاورمیانه با یکدیگر متفاوت است و طرح خاورمیانه بزرگ نمی‌تواند پاسخگوی مشکلات همه کشورهای منطقه باشد؛ از سوی دیگر حدود جغرافیایی این طرح چندان روشن نیست؛ گذشته از اینها، با برجا بودن مسئله اعراب و اسرائیل نمی‌توان انتظار همکاری با اسرائیل را داشت.

به گفته بسیاری از منتقدان، مهمترین هدف آمریکا از طرح خاورمیانه بزرگ، برقراری کنترل بیشتر بر جریان نفت از این منطقه است. امروزه خاورمیانه بخش بزرگی از نیازهای نفتی غرب را تأمین می‌کند و نزدیک به ۶۰ درصد ذخایر شناخته شده نفت و ۳۵ درصد منابع گازی جهان در خاورمیانه (و بخش بزرگ آن در خلیج فارس) است. پیش‌بینی شده است که در دو دهه آینده تنها پنج کشور بزرگ صادر کننده نفت یعنی عربستان، ایران، عراق، کویت و امارات عربی متحده می‌توانند صادر کننده بزرگ نفت در جهان باقی بمانند و روزانه ۲۶ میلیون بشکه نفت صادر کنند.^{۲۲} پس تا زمانی که انرژی دیگری جایگزین انرژی فسیلی نشده است خاورمیانه اهمیت راهبردی خواهد داشت. به سخن دیگر، به سبب وابستگی شدید کشورهای صنعتی جهان به نفت، منطقه خاورمیانه در آینده نقش اقتصادی-امنیتی مهمتری در سیاست جهانی بازی خواهد کرد. ایالات متحده کمابیش ۲۵ درصد انرژی نفتی جهان را مصرف می‌کند^{۲۳} و چون منابع انرژی فسیلی اش تنها پاسخگوی کمتر از نیمی از نیازهای آن کشور است^{۲۴}، پس آمریکا ناگزیر است بیشتر انرژی مصرفی خود را از بیرون تأمین کند. آمریکا در واپسین دهه سده بیستم روزانه نزدیک به ۱/۸ میلیون در ۲۰۰۵ کمابیش ۲/۵ میلیون بشکه نفت از خاورمیانه وارد کرده است^{۲۵} و با گسترش یافتن ابعاد جغرافیایی خاورمیانه (دربرگرفتن کشورهای حوزه خزر) و کاهش تولید نفت در دیگر مناطق و ته کشیدن منابع نفتی ایالات متحده^{۲۶}، واردات نفتی آمریکا از خاورمیانه بزرگ افزایش خواهد یافت. نه تنها ایالات متحده که کشورهای صنعتی اروپا و ژاپن و همچنین

● حتی با دست به دست شدن قدرت در کاخ سفید و کنگره و نشستن دموکراتها بر جای جمهور یخواهان، هدفهای کلان ایالات متحده دستخوش دگرگونی چشمگیر نخواهد شد. به سخن دیگر، ایجاد دگرگونی در زمینه‌های گوناگون در خاورمیانه در دستور کار آمریکاییان قرار گرفته است و تا هنگامی که بنیادگرایی و تروریسم منافع غرب و بویژه آمریکا را به خطر می‌اندازد، پیوسته باید انتظار طر‌هایی را داشت که هر چه بیشتر برآورنده منافع آنها باشد یا دخالت‌هایشان در امور خاورمیانه را موجه جلوه دهد.

کنندگان نتوانستند به دیدگاهی مشترک برای حل دشواریهای جهان عرب دست یابند و قرار شد سران عرب در نشست آینده خود در مغرب به بررسی طرح خاورمیانه بزرگ بپردازند. ولی گفت‌وگوها در نشست مغرب نیز به پیدا شدن راهکاری مناسب نینجامید؛ با این همه نارضایی دولتهای عربی منطقه از پروژه خاورمیانه بزرگ را می‌توان در برخورد سرد آنها با تصویب قانون اساسی عراق دید (که گام آغازین در راه دموکراتیزه شدن خاورمیانه است).^{۲۷} طرح خاورمیانه بزرگ مورد نظر نولیبرال‌های راست با انتقاد کشورهای غیر عرب خاورمیانه نیز روبه‌رو شد. برای نمونه، دولت ایران، که این طرح را در برابر ارزشهای فرهنگی-سیاسی خود می‌بیند، اعلام کرد که طرح خاورمیانه بزرگ در راستای حمایت بیشتر آمریکا از دولت اشغالگر صهیونیستی است و آمریکا با این طرح نه تنها می‌خواهد هژمونی خود را در منطقه تثبیت کند بلکه در میان کشورهای مسلمان برای اسرائیل مشروعیت پدید آورد.^{۲۸} طرح خاورمیانه بزرگ از سوی نویسندگان در منطقه

جنگال صدام حسین و بازگشت امیر کویت و قدرت یافتن دوباره او با خواست و تلاش آمریکا صورت پذیرفت. باید پرسید چرا در آن هنگام آمریکا اصلاحات سیاسی و اقتصادی را از دولت کویت قاطعانه نخواست؟ چرا کشوری که به حقوق بشر بسیار اهمیت می‌دهد چشم بر مسائل حقوق بشر در کویت بست؟ چرا پس از درهم شکستن نیروهای صدام حسین و آزادسازی کویت صدام را از سریر قدرت به زیر نکشید یا در برابر بهره‌گیری او از جنگ افزارهای شیمیایی و سرکوب عراقیها و انکس چشمگیر نشان نداد؟ رابطه نزدیک آمریکا با رژیمهای اقتدارگرا و غیر دموکراتیک در خاورمیانه در گذشته و حال را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ با حمایت آشکار آمریکا از سیاستهای خشن و غیر دموکراتیک بسیاری از رژیمهای منطقه برای سالیان دراز، دولت نومحافظه کار بوش چگونه می‌تواند انتظار داشته باشد که فرمانروایان خود کامه از این طرح پشتیبانی کنند؟ از جنگ جهانی دوم تا ۱۹۹۲ بر اثر جنگهایی که در خاورمیانه با جنگ افزارهای دریافت شده از غرب رخ داده، نزدیک به دو میلیون تن کشته و کمابیش یکصد میلیون تن آواره شده‌اند و خسارتی ۲/۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلاری به بار آمده است. اگر این مبلغ برای مدرن‌سازی خاورمیانه و گسترش دموکراسی در آن خرج می‌شد، آیا وضع منطقه به گونه‌ای دیگر نبود؟ و آیا دیگر نیازی به اجرای پروژه خاورمیانه بزرگ برای رویارویی با اندیشه‌های ضد غربی و تروریسم یا جلوگیری از مهاجرتهای غیرقانونی احساس می‌شد؟ پاسخ این است که آنچه برای دولت آمریکا اهمیت دارد منافع ملی آمریکا است، نه آزادی و حقوق ملت‌های خاورمیانه. ملت‌های خاورمیانه نسبت به سیاستهای خاورمیانه‌ای آمریکا بدبینند؛ روش آمریکا در افغانستان و عراق نه تنها بر عملیات تروریستی نقطه پایان نگذاشته بلکه مایه گسترش آنها نیز بوده است. بسیاری از مردمان خاورمیانه آمریکا را اشغالگر دو کشور عراق و افغانستان می‌شناسند؛ شاید از آن رو که خاورمیانه در گذر سده‌ها طعم نیرنگ‌ها یا استعمار غرب را چشیده و امروز این‌گونه سیاستهای آمریکا بدگمانی‌ها را منطقی تر

غولهای آسیای جنوب خاوری مانند چین و هند نیز وابستگی افزون‌تری به انرژی فسیلی خاورمیانه بزرگ خواهند داشت و امنیت جریان نفت از این منطقه پیوسته اهمیت بیشتری خواهد یافت.^{۲۷} از دید بسیاری از ملت‌های خاورمیانه، دولت لیبرال هابزی آمریکا که در پی به دست گرفتن رهبری جهان است با پروژه خاورمیانه بزرگ بهتر می‌تواند به خواسته‌های خود برسد و بی‌گمان این طرح در راستای تثبیت نظام تک‌قطبی در جهان پیشنهاد شده است. بیشتر کشورهای منطقه نیز که از اقتصادی نابسامان رنج می‌برند، نیک می‌دانند که در چارچوب این طرح، اسرائیل به صورت بازیگری چیره در خواهد آمد و در زمینه اقتصادی نقش اصلی را خواهد داشت. پاره‌ای از نویسندگان نیز بر این باورند که تصمیم‌های نواقع‌گرایان آمریکایی پس از یازده سپتامبر سبب سست شدن پایه‌های حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی شده است. همچنین، حمله به افغانستان و عراق و دگرگون کردن حکومت در این کشورها نه تنها به ریشه کن شدن تروریسم نینجامیده، بلکه بر دامنه اقدامات تروریستی در این دو کشور و دیگر جاها افزوده شده است.^{۲۸}

بهره سخن:

طبیعی است که طرح خاورمیانه بزرگ به دلایل گوناگون با مخالفت شدید بازیگران منطقه روبه‌رو شود، زیرا به دشواری بتوان پذیرفت که آمریکاییان خواهان ایجاد دموکراسی برای ملت‌های خاورمیانه بزرگ هستند. طرح خاورمیانه بزرگ در پی طرح‌های دیگر مانند گفتگوهای مادرید، نقشه راه و... به ظاهر نشان می‌دهد که آمریکا خواهان ارزانی داشتن صلح و دموکراسی به منطقه است، ولی باید دانست که سیاستهای آمریکا تنها در چارچوب منافع ملی آن کشور شکل می‌گیرد، نه در راستای منافع ملت‌های خاورمیانه. به یاد داریم که به هنگام آزادسازی کویت (۱۹۹۱) بوش پدر آموزه نظم جهانی نورالاعلام و بر برقراری دموکراسی در خاورمیانه تأکید کرد. برای برپا کردن یک سیستم دموکراتیک و الگو قرار دادن آن در خاورمیانه، بهترین زمان همان زمان و بهترین مکان کشور کوچک و تازه آزاد شده کویت بود. زیرا آزاد شدن کویت از

می‌کند.

یکدیگر باز دارد.

3. Shri Parkash, "India's options in Iraq", **Indian Quarterly**, A Journal of International Affairs, Vol. LIX No. 3&4, Dec 2003, pp. 76-77.

۴. علیزاده موسوی زاده «حزب کار انگلیس و جنگ عراق در سال ۲۰۰۳»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۲، (تابستان ۱۳۸۴) صص ۱۰۴-۱۰۸.

5. Richard L. Russel, **Weapons of Proliferation and War in The Greater Middle East, Strategic Context**: Routledge, London & New York, 2005, p. 51.

۶. میرقاسم مؤمنی، «نقش آمریکا در گسترش اصلاحات در جهان عرب»، کتاب خاورمیانه، (ویژه اصلاحات در خاورمیانه) ش ۵، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴، صص ۳۳-۳۲.

۷. منجی الزیدی، «فرهنگ و پول: مطالعه‌ای پیرامون آینده توسعه فرهنگی در جهان عرب»، ترجمه شیدا محمدی، فصلنامه خاورمیانه، ضمیمه شماره ۱ (بهار ۱۳۸۳) ص ۵۸؛ بر پایه آمارهای سال ۲۰۰۵، شمار کاربران اینترنت در اروپا، آمریکا و پاره‌ای از کشورهای خاورمیانه چنین بوده است: اتحادیه اروپا ۲۳۰/۰۹۷/۰۵۵، آمریکا ۲۰۳/۸۲۴/۴۲۸، عراق ۳۶۰۰۰، افغانستان ۲۵۰۰۰، سومالی ۸۹/۰۰۰، بحرین ۱۲۵/۰۰۰، غزه ۱۶۰/۰۰۰، قطر ۱۶۵/۰۰۰، لیبی ۲۰۵/۰۰۰، عمان ۲۴۵/۰۰۰، قبرس ۲۹۸/۰۰۰، اردن ۶۰۰/۰۰۰، کویت ۶۰۰/۰۰۰، سوریه ۸۰۰/۰۰۰، امارات متحده عربی ۱/۳۸۴/۰۰۰، عربستان ۳/۵۰۰/۰۰۰، مصر ۵/۰۰۰/۰۰۰، ترکیه ۵/۵۰۰/۰۰۰، مراکش ۲/۵۴۰/۰۰۰ و ایران ۷/۵۰۰/۰۰۰. مأخذ:

<http://www.CIATHEWORLD Factbook.com>

۸. جلیل روشندل و سید حسین سیف‌زاده، تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۲، صص ۹۳-۸۹.

۹. برای آگاهی بیشتر از این شاخصه‌ها، ک: لی نور، جی مارتین، چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری (تهران - پژوهش‌گده مطالعات راهبردی) ۱۳۸۳، صص ۹۶-۱۴۰.

۱۰. سعید میرترابی، «آمریکا و راهبرد ترویج دموکراسی در خاورمیانه»، فصلنامه خاورمیانه، ش ۱ (بهار ۱۳۸۴) ص ۹۳. <http://www.baztab.com> (7 March 2004)

۱۱. جهانگیر کرمی، «روسیه و طرح خاورمیانه بزرگ: بازیگران حاشیه‌ای عملگر»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۳ (پائیز ۱۳۸۴) ص ۵۱.

آنچه گفته شد بدین معنا نیست که با گرفتن دموکراسی واقعی در خاورمیانه امکانپذیر نیست یا با ارزشهای سنتی و فرهنگی ملتهای منطقه همخوانی ندارد. چنانچه کشورهای غربی به راستی خواهان اجرای طرحهای اصلاحی در خاورمیانه‌اند، باید این حقیقت را بپذیرند که این گونه طرحها تنها در درازمدت و با پدید آمدن آگاهیهای لازم به بار می‌نشیند و البته کمک کشورهای غربی به توسعه و پیشرفت کشورهای خاورمیانه برای به انجام رسیدن این طرح‌ها بایسته است. بی‌گمان دخالتهای آمریکا در خاورمیانه نه تنها پایان نخواهد پذیرفت، بلکه باید انتظار دخالتهای گسترده‌تر از سوی نو لیبرالهای راست یا دیگر لیبرالهای غربی در این بخش از جهان را داشت. حتی با دست به دست شدن قدرت در کاخ سفید و کنگره و نشستن دموکراتها بر جای جمهور یخواهان، هدفهای کلان ایالات متحده دستخوش دگرگونی چشمگیر نخواهد شد. به سخن دیگر، ایجاد دگرگونی در زمینه‌های گوناگون در خاورمیانه در دستور کار آمریکاییان قرار گرفته است و تا هنگامی که بنیادگرایی و تروریسم منافع غرب و بویژه آمریکا را به خطر می‌اندازد، پیوسته باید انتظار طرجهایی را داشت که هر چه بیشتر بر آورنده منافع آنها باشد یا دخالت‌هایشان در امور خاورمیانه را موجه جلوه دهد؛ مانند طرحی برای صلح خاورمیانه که به تازگی از سوی نخست‌وزیر اسپانیا (زاپاترو) اعلام شده است.

منابع و پی‌نوشتها

۱. امیر ساجدی، «تحولات اعراب و اسرائیل و نیاز منطقه به صلح»، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد، (ویژه نامه حقوق و علوم سیاسی) ش ۲، (تابستان ۱۳۸۴) ص ۵۴.

۲. از دید توماس هابز، آزادهای انسانی و پیشگیری از خطرهای تهدید کننده این آزادهای اهمیت بسیار دارد؛ پس برای پی‌ریزی جامعه انسانی استوار بر امنیتی پایدار «وجود يك قوه قانونگذاری مطلق و قراردادى، در دست يك فرمانروا» ضرورت دارد. هابز همچنین می‌گوید که فرمانده است که می‌تواند اتم‌های جنبنده را از ویران کردن

در گستره تاریخ، ج ۲، ۱۳۸۴، ص ۳۷۱؛ کشورهای که دارای ذخایر بزرگ نفتی هستند: عربستان ۲۶۲/۷ بیلیون بشکه، ایران ۱۳۳/۳ بیلیون بشکه، عراق ۱۱۲/۵ بیلیون بشکه، امارات عربی متحده ۹۷/۸ بیلیون بشکه، کویت ۹۶/۵ بیلیون بشکه، ونزوئلا ۷۵ بیلیون بشکه، لیبی ۴۰ بیلیون بشکه و امریکا ۲۲/۴۵ بیلیون بشکه. برای آگاهی بیشتر ن.ک:

<http://www.cia.theworldfactbook.com>

۲۳. میرطیب موسوی، مسایل سیاسی-اقتصادی جهانی نفت، تهران: مردم‌سالاری، ۱۳۸۴، ص ۳۰۰.

۲۴. مصرف نفت در آمریکا نزدیک به بیست و نیم میلیون بشکه در روز است که تنها هفت و نیم میلیون بشکه آن در ایالات متحده تولید می‌شود و بقیه را از کشورهای دیگر وارد می‌کنند. برای آگاهی بیشتر ن.ک:

www.CIATheWorldFactbook

۲۵. حسن جوهر و عبدالکریم عاید، «نفت، تجارت و منافع قدرتهای بزرگ در منطقه»، مجموعه مقالات یادهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، دی ماه ۱۳۷۹، ص ۶۶؛ جفری کمپ و پائول ساندز، «آمریکا، روسیه و خاورمیانه بزرگ: چالشها و فرصتها»، ترجمه سیدجواد صالحی، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، ش ۴ و ۳، (تابستان و پائیز ۱۳۸۴) صص ۳-۷۲.

۲۶. برپایه آمارهای ۲۰۰۲، ذخایر نفت ایالات متحده ۲۲/۴۵ بیلیون بشکه بوده است.

- بهروز دیلم صالحی، «چالش‌های دموکراسی در خاورمیانه»، فصلنامه خاورمیانه، ش ۱، (بهار ۱۳۸۴) ص ۱۶۷.

- Jamie Glazo, "Is Democracy in the Middle East Possible?" at: <http://www.FrontpageMag.com> (26 September 2006).

۲۷. جفری کمپ و رابرت هاروکاوی، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، پیشینه، مفاهیم و مسایل، ترجمه سید مهدی حسینی مستین، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، صص ۱۸۷-۲۴۹.

28. Bulent Aras, *Turkey and the Greater Middle East*. Tasam Publication, Istanbul, 2004, pp. 118-116.

۱۲. دولت روسیه بارها اعلام کرده است که دستیابی به یک راه‌حل ریشه‌ای برای بحران خاورمیانه، نیازمند تلاش همگانی است و تا این مشکل حل نشود درگیرها در منطقه پایان نمی‌گیرد. دولت روسیه واپسین جنگ لبنان و اسرائیل را برآمده از بحران فلسطین می‌داند. ن.ک:

www.mehrnews.com (۱۳۸۵/۸/۲)

۱۳. سعید خالوزاده، «اتحادیه اروپا و روند صلح اعراب و اسرائیل»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۳ و ۴ (پائیز ۱۳۸۳) صص ۷۹-۱۷۴؛ ارسلان قربانی شیخ‌نشین، «صلح خاورمیانه: مقایسه و رهیافتهای اروپا و امریکا»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۱، (بهار ۱۳۸۳) صص ۹۶-۸۲؛ احمد تقیب‌زاده، «بررسی تطبیقی سیاست‌های اروپا و امریکا در خاورمیانه»، کتاب خاورمیانه، (ویژه مسائل و چالشهای خاورمیانه) تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳، صص ۷۷-۷۰.

۱۴. «عقب‌نشینی فرانسه در موضوع هسته‌ای ایران»، سیاست روز، (۱۳۸۵/۷/۳۰) ص ۱۱.

۱۵. سید اسماعیل حسینی گلی، «اصلاحات در مصر»، کتاب خاورمیانه، (ویژه اصلاحات در خاورمیانه) ش ۵، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴، صص ۱۸۵-۱۸۲.

۱۶. سعید میرترابی، «آمریکا و راهبرد ترویج دموکراسی در خاورمیانه»، فصلنامه خاورمیانه، ش ۱ (بهار ۱۳۸۴) ص ۱۱۵.

۱۷. همان.

۱۸. الخلیج (۱۳۸۳/۹/۲۲).

۱۹. الشرق (۱۳۸۳/۹/۲۲): الوطن (۱۳۸۳/۹/۲۲).

۲۰. «استقبال کشورها از همه‌پرسی قانون اساسی عراق و سکوت سوال‌برانگیز کشورهای عربی»، (۱۳۸۴/۷/۲۴) <http://www.mehrnews.com>

۲۱. خبرگزاری شین‌هوا (۱۳۸۳/۹/۲۲)

۲۲. امیر ساجدی، «تأثیر جزایر سه‌گانه در روابط ایران و امارات عربی متحده»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خلیج فارس